



## ساماندهی شرکتهای توزیع برق در راستای برنامه سوم توسعه کشور

حسین ارغوانی

برق منطقه‌ای تهران - شرکت توزیع برق مرکز

تهران - میدان شهداء - صندوق پستی ۱۴۱۸۵/۵۱۶ - تلفن: ۵۶۳۰۰۶۶

واژگان کلیدی: برنامه سوم - دولت - برق منطقه‌ای - شرکت توزیع - خصوصی‌سازی - واگذاری - سهام - مدیریت - مالکیت

بنا به این رژیم لاغری، دولت برای کاهش تصدیها و وظایف اجرایی و هزینه‌های جاری خود و افزایش بازدهی و بهره‌وری شرکتهای دولتی و توسعه اقتصادی کشور شروع به واگذاری کارخانجات و شرکتهای دولتی وابسته به خود از طریق فروش سهام یا واگذاری مدیریت آنها نمود. اما این رژیم لاغری به دلیل عدم وجود تجربه کافی و نظارت لازم در مسیری نادرست قرار گرفت و نتوانست در مسیر اهداف برنامه توسعه کشور و در جهت منافع ملی به پیش رود. بلکه عموماً با طی روندی معکوس سبب افزایش هزینه‌های دولت و تاراج اموال ملت و کاهش تولید و اشتغال و در نتیجه، رکورد و تورم اقتصادی بیشتر گردید.

**چکیده:** موضوع این مقاله در ارتباط با بررسی خصوصی‌سازی در صنعت برق کشور به طور عام و شرکتهای توزیع برق به طور خاص و نقد کاستیها و کژیهای روند موجود و ارائه راهکارها و مدلی مطلوب در راستای برنامه سوم توسعه کشور می‌باشد.

### ۱- مقدمه:

با پایان جنگ تحمیلی و شروع برنامه‌های پنج ساله اول و دوم توسعه کشور از اوایل دهه هفتاد، دولت متوجه رشد بیش از اندازه وزن و حجم خود و در نتیجه بر هم خوردن تناسب اندام خویش و تحمیل فشار سنگین و طاقت‌فرسای آن بر دوش ملت و اقتصاد کشور گردیده و از آن پس تصمیم به کاهش وزن و اجرای رژیم لاغری دولت گرفته شد.

از این مقطع با ورود واژه رانت و رانت خواری به فرهنگ و ادبیات کشور، چوب حراج بر اموال و سرمایه‌های دولت و ملت زده شد و به نام خصوصی‌سازی و مشارکت مردمی کارخانه‌ها و شرکتهای دولتی سودآور به ثمن بخش به بخش خصوصی یعنی شرکت سهامی زر و زور یا ثروت و قدرت که ائتلافی از مدیران سابق این شرکتها و صاحب منصبان سیاسی بود، فروخته شد و همچون غنیمت جنگی میان سرداران فاتح تقسیم گردید.

شرکتهای دولتی مال مفتی بود که به چنگ عده‌ای مالخر و رانت‌خوار افتاده بود که باید هر چه زودتر آن را به پول نقد نزدیک و بین خود تقسیم می‌کردند.

لذا آنها نه تنها کاری در جهت افزایش بهره‌وری و بازدهی اقتصادی شرکتها به غنیمت گرفته شده و افزایش تولید و اشتغال کشور نکردند، بلکه عموماً با اخراج کارکنان و با حراج اموال و مایملک و ماشین‌آلات و موجودی انبار این شرکتها در جهت توقف تولید و به ورشکستگی کشاندن آنها عمل کردند. زیرا چپاولگران و غارتگران و رانت‌خواران به دلیل عدم اطمینان به آینده می‌بایستی هر چه زودتر پولهای بادآورده خود را از دید و دسترس ملت و قانون پنهان نموده تا یا از مرزهای کشور خارج کنند و یا با بیرون کشیدن آن از چرخه تولید و اشتغال و ذخیره آن در حسابهای بانکی خود آن را در چرخه پر سود و کم دردسر و کم هزینه

دلالتی و تجارت و یسا در جهت رانت‌خواریهای بزرگتر به کار می‌انداختند.

## ۲- خصوصی‌سازی در برنامه سوم توسعه:

با توجه به تجارب تلخ و زیانبار و عملکرد ناموفق و شکست خورده به جا مانده از برنامه‌های اول و دوم توسعه در زمینه خصوصی‌سازی و انحراف آن از اهداف و چارچوب برنامه، در طی برنامه سوم توسعه کشور تصمیم گرفته شد تا خصوصی‌سازی و واگذاری شرکتهای دولتی با برنامه و چارچوبی معین و کارشناسی شده و با نظارت سه قوه زیر نظر شورای عالی واگذاری توسط سازمان خصوصی‌سازی انجام پذیرد.

لذا در برنامه سوم ذیل مواد ۱ و ۴ و ۱۲۰ دولت موظف به تغییر ساختار و وظایف شرکتهای دولتی و اقماری وابسته به وزارت نیرو و ساماندهی آنها در قالب شرکتهای مادر تخصصی و تفکیک وظایف ستادی و اجرایی از یکدیگر و تمرکز وظایف ستادی و حاکمیتی شامل سیاستگذاری و برنامه‌ریزی و نظارت در حوزه وزارتخانه‌ها از یک سو و تمرکز وظایف اجرایی و تصدی‌گری در حوزه شرکتهای دولتی و انحلال شرکتهای زائد و ادغام شرکتهای موازی و سپس واگذاری فعالیتها و شرکتهایی که ادامه اداره آنها توسط بخش دولتی غیر ضروری می‌باشد، به بخش خصوصی گردیده است.

به موجب ماده ۱۲ این قانون تعیین تکلیف شرکتهای دولتی به منظور واگذاری و کنترل فرآیند واگذاری و نظارت بر حسن اجرای این قانون به «هیأت عالی واگذاری» و به موجب ماده ۱۵ اجرای این قانون و طی مراحل فرآیند واگذاری به سازمان خصوصی سازی واگذار شده که به وکالت از طرف شرکتهای مادر تخصصی نسبت به واگذاری و عرضه و فروش سهام آنها اقدام کند.

لذا واگذاری شرکتهای توزیع برق به بخش خصوصی مطابق برنامه سوم ماکول به تجدید ساختار و وظایف صنعت برق و شرکتهای برق منطقه‌ای و تشکیل شرکتهای مادر تخصصی در سطح وزارت نیرو است که هنوز این کار انجام نشده است.

به موجب بند دال ماده ۱۲۰ قانون، دولت موظف به تقدیم لایحه اصلاح ساختار و واگذاری شرکتهای دولتی در طی سال اول برنامه با در نظر گرفتن بهره مالکانه خود بر نفت و گاز مورد مصرف داخلی به عنوان سرمایه ملی گردیده است.

این مطلب دو الزام برای وزارت نیرو دارد: نخست آن که باید در سال اول اجرای برنامه، لایحه تغییر ساختار و ساماندهی شرکتهای دولتی را تهیه و به مجلس ارائه دهد که هنوز با آن که در آغاز سال سوم اجرای برنامه هستیم از آن خبری نیست و هدف این مقاله کوششی در این زمینه است.

دوم آن که واگذاری صنعت برق و از جمله شرکتهای توزیع برق به بخش خصوصی بایستی با در نظر گرفتن بهره مالکانه دولت بر منابع انرژی فسیلی مورد استفاده در نیروگاهها جهت تولید برق صورت پذیرد.

یعنی حتی اگر مالکیت شبکه توزیع یا صنعت برق به بخش خصوصی واگذار گردد، بهای انرژی اولیه به عنوان سرمایه ملی و بهره مالکانه دولت بر منابع انرژی بایستی به دولت پرداخت شود که این همان تعرفه فروش انرژی برق بر حسب kwh است که قسمتی از آن مربوط به انرژی اولیه و قسمتی مربوط به هزینه نگهداری شبکه است.

بند دال ماده ۱۲۲ به وزارت نیرو اجازه داده است تا در صورت واگذاری بخشی از تأسیسات و دارائی‌های شرکتهای برق منطقه‌ای در ولتاژ توزیع به شرکتهای توزیع برق، معادل دارائی‌های واگذار شده از سهام شرکتهای توزیع برق به شرکتهای برق منطقه‌ای منتقل گردد که این نقل و انتقال سهام معاف از مالیات می‌باشد.

این مطلب حاکی از آن است که مالکیت شبکه توزیع از آن دولت و شرکتهای برق منطقه‌ای است و شرکت‌های توزیع برق هیچ مالکیتی بر آن ندارند و انتقال مالکیت از برق منطقه‌ای به شرکتهای توزیع باید توأم با انتقال سهام، و از شرکتهای توزیع به بخش خصوصی باید با فروش سهام صورت پذیرد. و از آنجا که ارزش شبکه برق وابسته به ظرفیت شبکه‌های تولید و انتقال توزیع بر

حق استفاده از کالای برق بدون انتقال مالکیت است.

البته واگذاری سهام و انشعاب را طی راهکاری می‌توان به نوعی به یکدیگر مرتبط کرد که شرح آن در بخش بعدی آمده است. واگذاری مدیریت و اجاره روشهایی برای اداره و بهره‌برداری از شبکه‌های توزیع برق جهت فروش برق و ارائه خدمات به مشترکین توسط بخش خصوصی بدون انتقال مالکیت می‌باشند.

لذا می‌توان این روشها را مبتنی بر میزان فروش انرژی یا توان توسط شرکتهای توزیع و درآمد حاصل از آن نموده و شرکتهای توزیع را سهام در درآمد حاصل از فروش نمود.

ولی در حال حاضر شرکتهای توزیع سهام در هزینه‌های اداره شبکه به صورت حق‌العمر کاری مبتنی بر صورت وضعیت می‌باشند که روش مناسبی برای واگذاری مدیریت نمی‌باشد. که شرح آن در قسمت بعدی خواهد آمد.

چنانچه واگذاری مدیریت به شیوه‌ای انجام گردد که منجر به کاهش هزینه‌های نگهداری و بهره‌برداری از شبکه و افزایش درآمد و سودآوری شرکتهای توزیع گردد، می‌توان واگذاری مدیریت را مقدمه و پیش‌نیاز و زمینه‌ساز واگذاری مالکیت و فروش سهام شرکتهای توزیع به بخش خصوصی تلقی کرد.

حسب kw می‌باشد لذا می‌توان kw را به عنوان واحد مبنای مناسبی برای فروش سهام در نظر گرفت.

بندهای دال از مواد ۱۲۰ و ۱۲۲ حکایت از دو نوع مالکیت دولت بر کالای برق دارند. یکی مالکیت بر kwh ناشی از بهره‌مالکانه دولت بر منابع انرژی به عنوان سرمایه ملی و دیگری مالکیت بر kw ناشی از سرمایه‌گذاری دولت در صنعت برق برای ایجاد ظرفیت تولید و انتقال و توزیع. لذا هر نوع واگذاری و فروش کالای برق به بخش خصوصی بایستی سهم و بهره‌دولت از هر دو نوع مالکیت را پرداخت کند.

با توجه به این موضوع در ماده ۹ برنامه سوم سه نوع واگذاری برای شرکتهای دولتی پیش‌بینی گردیده که عبارتند از: واگذاری مالکیت از طریق فروش سهام، واگذاری مدیریت و اجاره. که این سه نوع واگذاری را می‌توان به نوعی مرتبط به دو نوع مالکیت پیش‌گفته دولت بر کالای برق نمود.

فروش سهام و انشعاب بر حسب kw مربوط به واگذاری مالکیت دولت بر صنعت برق است.

فروش انرژی برق بر حسب kwh ناشی از مالکیت دولت بر منابع انرژی است و واگذاری ظرفیت و یا فروش انشعاب بر حسب kw به مشترکین در واقع دریافت قسمتی از حق و سهم مالکانه دولت بر صنعت برق جهت برخورداری مشترکین از

همچنین در تبصره ۴ ماده ۴ قانون آمده است که فعالیتهایی قابل واگذاری به بخش خصوصی می‌باشند که دارای دو مشخصه ذیل باشند:

۱- طبیعتاً انحصاری نباشند.

۲- دارای انگیزه برای جلب بخش خصوصی باشند.

بنابراین مطابق مفاد برنامه لازمه واگذاری هر بخش اقتصادی حذف انحصار دولتی از آن بخش و ایجاد انگیزه و رقابت برای جلب بخش خصوصی است. و دولت موظف به فراهم آوردن و ایجاد زمینه‌های لازم برای واگذاری می‌باشد. و لذا سهم کردن شرکت‌های توزیع در درآمد به جای هزینه فراهم آورده زمینه حذف انحصار و ایجاد سودآوری و انگیزه اقتصادی و رقابت و افزایش درآمد و کاهش هزینه در بخش توزیع برق است.

### ۳- ساماندهی شرکت‌های توزیع:

در میان شرکت‌های دولتی برخی شرکت‌های عرضه کننده خدمات خاص و انحصاری و کالاهای یارانه‌ای و غیر قابل رقابت در بازار در زمینه عرضه آب و برق و انرژی بنا به حساسیت و استراتژیک بودن کالاها و خدمات عرضه شده و سیاست‌های حمایتی دولت و با توجه به سرمایه‌های ثابت کلان و غیر قابل فروش آنها به دلیل فقدان انگیزه و سودآوری برای جلب سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و نیز عدم توانایی مالی بخش

خصوصی برای خرید سهام آنها، غیرقابل واگذاری به بخش خصوصی بوده و لذا در مورد این شرکتها تدبیر واگذاری مدیریت به جای واگذاری مالکیت اندیشیده شده است.

در این روش شرکت‌های خصوصی به طور امانی و پیمانی متولی اداره و بهره‌برداری از شبکه‌های آب و برق گردیده‌اند.

در زمینه توزیع برق شرکت‌های به ظاهر خصوصی از نوع سهامی خاص با سرمایه مشترک شرکت‌های برق منطقه‌ای و دیگر شرکت‌های دولتی وابسته به وزارت نیرو تأسیس و متولی اداره و بهره‌برداری از شبکه‌های توزیع و برق‌رسانی و ارائه خدمات به مشترکین گردیدند.

این شرکتها طی برگزاری مناقصه‌ای صوری و تشریفاتی، به عنوان پیمانکار با شرکت‌های برق منطقه‌ای به عنوان کارفرما قراردادهایی (۵ قرارداد) را منعقد می‌کنند.

در این شیوه واگذاری مدیریت رابطه شرکت‌های توزیع با شرکت‌های برق منطقه‌ای به صورت رابطه کارفرما و پیمانکار است. در این رابطه هم کارفرما و هم پیمانکار هر دو دولتی هستند. زیرا شرکت‌های توزیع هم به لحاظ سرمایه و هم به لحاظ مدیریت دولتی می‌باشند. به عنوان مثال سهامداران شرکت توزیع برق مرکز با سرمایه کل ثبت شده ۱۰ میلیون تومان و نحوه توزیع سهام آن به صورت زیر است:

شرکت برق منطقه‌ای تهران ۴۰٪

شرکت تولید برق بعثت ۰/۵۹٪

مدیر عامل شرکت ۰/۸٪

عضو هیئت مدیره ۰/۲٪

وجوه برق دریافتی از مشترکین به حساب دولت واریز می‌شود.

در طی این فرآیند درآمد شرکت‌های توزیع به عنوان پیمانکار به هزینه‌های انجام شده توسط آنها بستگی دارد و هر چه هزینه‌های انجام شده در چارچوب قراردادها و در نتیجه صورت وضعیتهای ارسالی توسط آنها بیشتر و بالاتر از سقف قراردادها باشد، درآمد بیشتری نصیب پیمانکار می‌گردد و هر چه هزینه‌های انجام شده کمتر از سقف قرارداد باشد آنها متضرر خواهند گردید.

بنابراین درآمد شرکت توزیع، به عنوان پیمانکار نسبت مستقیم با هزینه‌های شبکه دارد و هر چه هزینه شبکه بیشتر، درآمد شرکت‌های توزیع نیز بیشتر.

لذا این شیوه واگذاری مدیریت هزینه‌ساز و هزینه‌بر و مشوق هزینه تراشی است. زیرا شرکت‌های توزیع، سهم در هزینه‌ها هستند، و از این رو سال به سال بر سقف قراردادها افزوده می‌شود و شرکت‌هایی موفق‌تر ارزیابی می‌شوند که صورت وضعیتهای آنها از سقف قراردادها بالاتر رود اعم از اینکه این هزینه‌ها واقعی و یا ضروری باشند یا خیر.

الگو و مدل به کار رفته در واگذاری شرکت‌های توزیع یعنی واگذاری مدیریت، الگو و مدلی صحیح است. زیرا واگذاری مدیریت پیش‌نیاز واگذاری مالکیت و فروش سهام است. اما شیوه اجرایی و نوع قراردادهای به کار رفته در این نوع واگذاری صحیح نیست. زیرا این شیوه واگذاری

با توجه به مطلب فوق، خصوصی‌سازی صنعت برق و بخش توزیع امری کاملاً صوری و تشریفاتی و فرمایشی و نمایشی بوده و واگذاری ۱٪ از سهام این شرکت به مدیر عامل و یک عضو هیئت مدیره منصوب از طرف مدیر عامل برق تهران جهت بر جای گذاشتن ردپائی نمایشی از بخش خصوصی در این شرکت می‌باشد.

بنابراین به لحاظ حقوقی، این شرکت‌ها خصوصی نبوده و خصوصی نامیدن آنها جهت گریز از برخی مقررات سخت و دست و پا گیر دولتی در زمینه امور مالی و مالیاتی و پرسنلی و برخی مصالح دیگر می‌باشد.

اما نتیجه فرآیند به ظاهر خصوصی‌سازی در بخش توزیع با رویه موجود چه بوده است؟ طبق شیوه موجود رابطه شرکت‌های توزیع با شرکت‌های برق منطقه‌ای و به واسطه آنها با دولت رابطه کارفرما و پیمانکار است. در این رابطه، شرکت‌های توزیع در قبال هزینه‌های انجام داده برای تعمیر و نگهداری و بهره‌برداری و اصلاح و بهینه‌سازی و توسعه و احداث شبکه و ارائه خدمات به مشترکین در چارچوب ۵ قرارداد موجود مطابق صورت وضعیتهای ارسالی تأیید شده، به واسطه شرکت‌های برق منطقه‌ای از دولت وجه دریافت می‌کنند و این در حالی است که

مدیریت نه کالا و خدمات ارائه شده توسط شرکتهای توزیع را از حالت انحصاری خارج می‌کند و نه منجر به سودآور شدن شرکتهای توزیع گردیده و نه منجر به کاهش تصدی و هزینه‌های دولت و نه منجر به افزایش تولید و اشتغال و نه شکوفائی و رشد و توسعه اقتصادی کشور گردیده است.

لذا این شیوه‌واگذاری را باید یک تاکتیک مغایر با استراتژی و نه در راستای استراتژی برنامه سوم و روند خصوصی‌سازی و توسعه کشور تلقی گردد و با این شیوه خصوصی‌سازی نه تنها نمی‌توان از مرحله اول خصوصی‌سازی یعنی واگذاری مدیریت فراتر رفته و به مرحله دوم یعنی واگذاری مالکیت یک گام به پیش نهاد. بلکه بایستی منتظر عقب‌نشینی دو گام به پس و به ماقبل خصوصی‌سازی بود.

زیرا این شیوه به جای افزایش بهره‌وری و بازدهی اقتصادی شرکتهای توزیع سبب افزایش غیر ضروری هزینه‌ها و کاهش بهره‌وری و بازدهی اقتصادی آنها از دید منافع ملی و اقتصاد کلان کشور گردیده است.

شیوه مطلوب و مدل پیشنهادی جایگزین برای واگذاری مدیریت شرکتهای توزیع، فروش انرژی از طرف شرکتهای برق منطقه‌ای به شرکتهای توزیع و تغییر رابطه آنها از کارفرما و پیمانکار به خریدار و فروشنده کالای برق است. در این روش سیر حرکت نقدینگی معکوس می‌گردد.

در روش موجود وجوه قبوض برق دریافتی از مشترکین در وجه شرکتهای برق منطقه‌ای پرداخت شده و شرکتهای توزیع در قبال صورت وضعیتهای ارسالی، از کارفرما یعنی برق منطقه‌ای پول دریافت می‌کند. اما در این شیوه پیشنهادی وجوه برق مشترکین به حساب شرکتهای توزیع واریز و به عنوان درآمد ناخالص آنها محسوب می‌گردد و شرکتهای برق منطقه‌ای یا شرکت توانیر در مقابل ارسال صورتحساب برق مصرفی در فیدرهای kv 20 در پستهای kv 63/20 از شرکتهای توزیع بهای برق مصرفی و یا بهره مالکانه دولت بر منابع انرژی را مطالبه و دریافت می‌کنند. در این روش درآمد شرکتهای توزیع به افزایش تفاوت قیمت تمام شده با قیمت فروش و کاهش تفاوت انرژی ورودی و خروجی به شبکه توزیع بستگی دارد و هر چه هزینه نگهداری و تلفات انرژی شبکه کمتر باشد، قیمت تمام شده کمتر بوده و درآمد بیشتری نصیب شرکتهای توزیع برق می‌گردد. لذا در این روش برعکس روش موجود، درآمد شرکتهای توزیع نسبت معکوس با هزینه شبکه دارد. چرا؟ زیرا در روش موجود شرکتهای توزیع به حساب شرکتهای برق منطقه‌ای هزینه کرده و حق‌العمل دریافت می‌کنند و افزایش درآمد آنها در گرو افزایش هزینه‌ها است، ولی در روش پیشنهادی شرکت‌های توزیع به حساب خود هزینه می‌کنند و افزایش درآمد آنها در گرو کاهش

هزینه‌ها است. لذا این روش منجر به کاهش هزینه‌های شبکه و کاهش هزینه‌های دولت و در نتیجه کاهش قیمت تمام شده برق و کاهش فاصله قیمت تمام شده و قیمت فروش و کاهش یارانه‌های برق و افزایش درآمد و سوددهی و بهره‌وری و بازدهی اقتصادی شرکت‌های توزیع شده و در نتیجه زمینه را برای جلب مشارکت و سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و واگذاری مالکیت و عرضه و فروش سهام آنها فراهم می‌کند.

غیر از روش پیش گفته، روش دیگری نیز برای ایجاد انگیزه جهت فروش سهام شرکت‌های توزیع و واگذاری مالکیت آنها به بخش خصوصی قابل بررسی است. اساس این روش مبتنی بر عرضه سهام برق به مشترکین برق و تشویق یا الزام آنها به خرید سهام برق از طریق برقراری ارتباط مستقیم میان تعرفه با یارانه از یکسو و سهام با انشعاب برق از سوی دیگر است. به این معنا که می‌توان دو نوع تعرفه با یارانه و بی‌یارانه و دو نوع انشعاب با سهام و بی‌سهام برای مشترکین قائل شد.

در این روش تعرفه با یارانه به مشترکین با سهام به عنوان سود سهام و تعرفه بی‌یارانه به مشترکین بی‌سهام اعمال می‌گردد. لذا فروش و واگذاری انشعاب نیز باید به دو صورت انجام شود:

## فروش انشعاب با سهام و فروش انشعاب بدون سهام.

در این روش باید اولریت واگذاری سهام به مشترکین داده شود و هر مشترک برق حق خرید حداقل سهام معادل قدرت قراردادی یا ظرفیت نامی انشعاب خود را داشته باشد و با توجه به آنکه حداقل قدرت نامی مربوط به یک انشعاب تکفاز ۲۵ آمپر معادل ۵ kw می‌باشد. لذا می‌توان واحد مبنای فروش سهام برق را معادل ۵ kw تعریف نمود.

مزیت این روش آن است که دولت هم سهام می‌فروشد و هم یارانه‌ها را کاهش می‌دهد و از این طریق هزینه‌های خود را کاهش و درآمد خویش را افزایش می‌دهد. چنانچه ظرفیت کل تولید برق کشور یعنی ۱۵/۰۰۰/۰۰۰ را به ۲۵/۰۰۰/۰۰۰ موجود در سطح کل کشور تقسیم کنیم به هر مشترک به طور متوسط ۱/۶ kw یا w ۱۶۰۰ می‌رسد و یا اگر چنانچه ظرفیت کل شبکه توزیع کشور یعنی ۴۵/۰۰۰/۰۰۰ kw را بر تعداد کل مشترکین برق تقسیم کنیم به هر مشترک به طور متوسط ۳ kw می‌رسد. لذا در فروش سهام شرکت‌های توزیع می‌توان واحد سهام را ۳ kw به عنوان توان مصرفی متوسط و یا ۵ kw به عنوان توان نامی هر مشترک تکفاز ۲۵ A قرارداد. با این حساب سرمایه بخش توزیع را می‌توان به ۱۵/۰۰۰/۰۰۰ میلیون سهام ۳ کیلوواتی و یا ۹/۰۰۰/۰۰۰ میلیون سهام ۵ کیلوواتی



تقسیم و آن را به مشترکین عرضه نمود. البته برای آن که اجرای این طرح فشاری بر دوش اقدار کم درآمد وارد نیآورد، به منظور هدفمند کردن یارانه‌های برق می‌توان اجرای این طرح را از مشترکین مصرف سنگین و مصارف تجاری و صنعتی و مشترکین خانگی پرمصرف و یا متراژ بالا شروع نمود.

#### ۴- تغییر ساختار شرکتهای برق منطقه‌ای:

اجرای تغییرات ساختاری پیش‌گفته به منظور ساماندهی شرکتهای توزیع، اجرای تغییراتی ساختاری در شرکتهای برق منطقه‌ای و کل صنعت برق کشور را می‌طلبد.

مهمترین هدف ایجاد تغییرات ساختاری و ساماندهی شرکتهای دولتی مطابق اهداف برنامه سوم کاهش تصدیها و کوچک‌سازی دولت از طریق واگذاری اداره امور غیر ضروری به بخش خصوصی است. هم‌اکنون ۱۶ شرکت برق منطقه‌ای به علاوه آب و برق خوزستان در سطح کشور وجود دارند. به منظور تشکیل شرکت مادر تخصصی مطابق برنامه سوم می‌توان ضمن کوچک‌سازی و کاهش تصدیهای شرکتهای برق منطقه‌ای آنها را در شرکت توانیر ادغام و یک شرکت واحد تخصصی برق به عنوان شرکت مادر تخصصی در سطح وزارت نیرو ایجاد نمود. شرکتهای برق منطقه‌ای سه بخش تولید و انتقال و توزیع را پوشش می‌دهند. به طوری

که شرکتهای تولید و توزیع به صورت شرکتهای خصوصی تحت نظارت برق منطقه‌ای و بخش انتقال به صورت دولتی تحت امر شرکتهای برق منطقه‌ای اداره می‌شوند. در صورت تغییر رابطه شرکتهای تولید و توزیع با برق منطقه‌ای از کارفرما و پیمانکار به خریدار و فروشنده، نقش نظارتی شرکتهای برق منطقه‌ای بر شرکتهای تولید و توزیع حذف شده و بنابراین معاونتهای نظارت بر تولید و توزیع نیز طبیعتاً حذف خواهند شد و بنابراین آنچه از برق منطقه‌ای باقی خواهد ماند معاونت انتقال است که به صورت دولتی اداره می‌شود.

شبکه انتقال به دلیل به هم پیوستگی و گستردگی آن در سطح کل کشور دارای یک نقش انحصاری و بی‌رقیب و ملی و راهبردی در مدیریت و راهبری شبکه برق سراسری کشور و دارای یک نقش واسطه بین تولید و توزیع بوده و به دلیل همین خصوصیات، از یک سو فاقد انگیزه رقابت و سودآوری برای جلب بخش خصوصی بوده و از سوی دیگر به منظور اعمال حاکمیت دولت بر کل صنعت برق کشور و اعمال نظارت بر بخشهای تولید و توزیع و تنظیم بازار و کنترل شبکه لازم است، بخش انتقال همچنان به صورت یک شرکت دولتی اداره شود. ولی در عین حال کوچک‌سازی این بخش بسیار لازم و کاملاً میسر است.

شبکه انتقال کشور دارای چهار سطح ولتاژ عمده ۴۰۰ و ۲۳۰ و ۱۳۲ و ۶۳ کیلو ولت است.

شبکه‌های ۴۰۰ و ۲۳۰ و ۱۳۲ برقی را از مبادی تولید به مبادی مصرف می‌رسانند. پستهای ۶۳ کیلو ولت اغلب در مبادی شهرهای متوسط یا درون شهرهای بزرگ قرار داشته و فیدرهای  $20 \text{ kv}$  مربوط به شبکه توزیع نیز در داخل این پستها قرار دارند.

با توجه به ارتباط شبکه توزیع به پستهای  $kv$   $63/20$  و لزوم دسترسی شرکت‌های توزیع به فیدرهای  $20 \text{ kv}$  جهت اندازه‌گیری انرژی مصرفی و اعمال مدیریت بار و عیب‌یابی و فاصله‌یابی خطا و کاربرد سیستم مخابراتی DLC برای جمع‌آوری اطلاعات شبکه توزیع در پستهای  $kv$   $63/20$  و ارسال آنها به مرکز کنترل دیسپاچینگ به منظور تله متری و مونیتورینگ و کنترل از راه دور شبکه توزیع و پستهای  $20 \text{ kv}$  و قرائت از راه دور کنتورها و همچنین به منظور کاربرد سیستم تغذیه حلقوی در شبکه توزیع فشار متوسط لازم است مدیریت پستهای  $kv$   $63/20$  در اختیار شرکت‌های توزیع قرار گیرد که این امر از یک سو هم منجر به بهبود مدیریت شبکه‌های توزیع می‌گردد و هم از سوی دیگر به کوچک‌سازی و کاهش تصدیی معاونت انتقال در شرکت‌های برق منطقه‌ای به عنوان یک بخش دولتی منجر می‌شود.

با حذف معاونت‌های نظارت بر تولید و توزیع از یک سو و کوچک‌سازی معاونت انتقال در شرکت‌های برق منطقه‌ای در صورت اجرای تغییرات پیش گفته، زمینه لازم برای ادغام ۱۶ شرکت برق منطقه‌ای در شرکت توانیر به منظور تشکیل یک شرکت مادر تخصصی در بخش برق فراهم می‌شود. که وظیفه اصلی آن کنترل شبکه برق سراسری و خرید برق از شرکت‌های تولید و فروش آن به شرکت‌های توزیع می‌باشد. انجام این تحولات ساختاری در بخش برق زمینه را برای واگذاری مالکیت و فروش سهام شرکت‌های تولید و توزیع به بخش خصوصی و جلب مشارکت و سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در زمینه تولید و توزیع برق را فراهم می‌آورد.

مطابق مواد ۹ و بند دال ماده ۱۸ برنامه سوم، اولویت در واگذاری سهام یا مدیریت شرکت‌های دولتی با شرکت‌های تعاونی کارمندان واحد شرایط این شرکت‌ها می‌باشد. تحقق این امر در شرکت‌های توزیع برق می‌تواند علاوه بر توسعه مشارکت عمومی منجر به جایگزینی نظارت مردمی به جای نظارت دولتی بر شرکت‌های تولید و توزیع و جلوگیری از سوء استفاده و رانت‌خواری مدیران و ایراد خسارت و ضرور و زیان به اموال عمومی و سرمایه‌های کشور گردد.

همچنین مطابق بند ب - ۵ از ماده یک قانون، دولت موظف به شناسایی و واگذاری وظایف و امور و فعالیت‌های قابل واگذاری دستگاه‌های اجرائی به شهرداریها به عنوان

یک بخش غیر دولتی و تعیین و تنظیم نحوه ارتباط با شوراهای شهر و روستا گردیده است.

توزیع برق از جمله فعالیتها و امور مرتبط به خدمات شهری است که در حوزه فعالیتهای شهرداریها و شوراهای شهر و روستا قرار می‌گیرد. لذا واگذاری شرکتهای توزیع به شهرداریها در چارچوب برنامه سوم امری پذیرفته شده و قانونی و منطقی است که می‌تواند گره گشای بسیاری از معضلات شرکتهای توزیع در زمینه توسعه و احداث و تعمیرات شبکه توزیع برق به دست شهرداریها و کاهش هزینه‌های آن بوده و تصدی و هزینه‌های دولت و وزارت نیرو را تا حد زیادی کاهش دهد.

اما انتقال مدیریت شرکتهای توزیع برق یا آب و فاضلاب از وزارت نیرو به وزارت کشور امری بسیار نامعقول و غیر اصولی است. زیرا اگر قرار باشد این شرکتها در بخش دولتی باقی بمانند بسیار بهتر است، تحت پوشش وزارتخانه‌ای باشند که تخصص این کار را دارد، که آن هم وزارت نیرو می‌باشد.

فلسفه انتقال مدیریت شرکتهای دولتی تحت پوشش وزارت نیرو به شهرداریها کاهش بار تصدی دولت و انتقال و واگذاری آن به مردم است نه جابجانی وظایف از یک وزارتخانه با صلاحیت به یک وزارتخانه فاقد صلاحیت.

لذا لازم است قبل از واگذاری شرکتهای توزیع به شهرداریها، وظایف شهرداریها و

شوراهای شهر نحوه ارتباط آنها با وزارتخانه‌های کشور و نیرو در ارتباط با سرویس‌دهی به مردم در امور آب و برق کاملاً شفاف و قانونمند گردد.

#### ۵- نتیجه‌گیری:

از نظر برنامه سوم توسعه کشور مالکیت دولت بر کالای برق ناشی از مالکیت بر منابع انرژی (KHW) و مالکیت بر صنعت برق (KW) بوده و به دو روش: واگذاری مدیریت و واگذاری مالکیت قابل واگذاری به بخش خصوصی می‌باشد.

از نظر نویسنده مقاله مالکیت دولت بر کالای برق به سه روش فروش (KHW) و (KW) و سهام قابل واگذاری به بخش خصوصی بوده و واگذاری مدیریت پیش‌نیاز واگذاری مالکیت و یک پروسه انتقالی و موقت و مرحله‌گذار بوده و خصوصی‌سازی به شیوه رایج در جهت اهداف برنامه توسعه کشور و عبور موفقیت‌آمیز از مرحله‌گذار به مرحله قرار نمی‌باشد و طی موفقیت‌آمیز این مرحله منوط به کاهش هزینه‌های دولت در صنعت برق و بخش توزیع و افزایش سودآوری و بهره‌وری شرکتهای توزیع و حذف انحصار در تولید و توزیع کالای برق و انحلال شرکتهای زائد در بخش دولتی می‌باشد. در این رابطه برنامه سوم توسعه، اصلاح ساختار مدیریت صنعت برق و ساماندهی شرکتهای دولتی و ایجاد شرکتهای مادر تخصصی را پیش‌بینی نموده است.

راهکارهای پیشنهادی این مقاله در راستای اهداف برنامه سوم اصلاح قراردادهای پیمانکاری موجود و تغییر رابطه شرکت‌های برق منطقه‌ای با شرکت‌های توزیع و تولید از کارفرما و پیمانکار به خریدار و فروشنده کالای برق و واگذاری مدیریت پست‌های ۶۳/۲۰ kv به شرکت‌های توزیع و حذف و انحلال شرکت‌های برق منطقه‌ای و ادغام آنها در شرکت توانیر و ترغیب و الزام مشترکین به خرید سهام از طریق فروش انشعاب با دو نرخ: با سهام و بی سهام، و فروش انرژی با دو نرخ: با یارانه و بی یارانه، و واگذاری مدیریت شرکت‌های توزیع به کارکنان این شرکت‌ها و یا شهرداری‌ها می‌باشد.

#### ۶- منابع:

- قانون برنامه سوم توسعه کشور
- گزارش عملکرد چهار ساله وزارت نیرو (۷۶ - ۸۰)

پایان